

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

سیمای کودک و نوجوان انقلابی در شعر نزار قبانی* (علمی- پژوهشی)

ژیلا رزمجو

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر امیر مقدم متقی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

نزار قبانی از برجسته‌ترین شاعران معاصر عرب است که پس از مطرح شدن مسأله فلسطین، تمامی هم و غم خویش را به فلسطین، دردها و آلام مردم آن سرزمین معطوف ساخت.

وی پیش از این به شاعری غزل سرا مشهور بود، اما به یکباره، سخن از زیارویان را کنار گذاشت و تمام توجه و عنایت خود را به کودکان و نوجوانان انقلابی و مبارزی معطوف کرد که مقاومت و دفاع از وطن را با دست‌ان خالی و تنها با تکه‌های سنگ، به جهانیان نشان می‌دادند. وی سرانجام در این زمینه، بر پایه طبع، استفاده از انواع تصویر هنری و نیز اسلوب‌های قصصی، تصاویری یکتا از مبارزه طلبی‌ها، رشادت‌ها و فداکاری‌های ایشان که اینک مایه امید شاعر و تمامی فلسطینیان بود خلق نمود؛ بدین سان، نه تنها کودک و نوجوان فلسطینی در بسیاری جهات، مصدر الهام شعری وی گشتند، بلکه از آن پس، شعر او نیز منشأ الهام و مایه امید بسیاری از شعرای انتفاضه گردید.

پژوهش حاضر، با تکیه بر دیوان نزار قبانی و استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، تلاش نموده است تا سیمای کودک و نوجوان فلسطینی را که به عنوان ستون شعر انتفاضه و نقطه عطف امیدواری و ستیزه‌جویی در شعر فلسطین به شمار می‌رود، از زوایای مختلف، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: کودک، نوجوان، شعر، نزار قبانی، فلسطین، مقاومت.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۷/۷

j.razmjoo@yahoo.com

a.moghaddam@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

صهیونیست‌ها در طول پنجاه سال (۱۸۹۷-۱۹۴۸م) از طریق سیاسی و نظامی توانستند سرزمین فلسطین را اشغال کنند. در سال ۱۹۱۷م. کابینه انگلیس به «لرد بالفور» مأموریت داد تا اعلامیه مشروعیت صهیونیسم در فلسطین را صادر کند. اعلامیه «الفور» سبب تشکیل دولت صهیونیستی و هجوم یهودیان به فلسطین و غارت این سرزمین شد. هم‌اکنون فلسطین بیش از نود سال است که با صهیونیست رودررو است. بی‌تردید سرزمین، تاریخ و ملت فلسطین طی سال‌های پس از اشغال فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده است؛ اما آنچه در این سال‌ها همواره پابرجا مانده است، حس مقاومت این ملت بوده است و هرگز از روحیه مردمان رنج دیده‌ی این سرزمین جدا نگشته است.

در بررسی شعر مقاومت فلسطین، توجه قریب به اتفاق شعرا از جمله نزار قبانی، معطوف به کودکان و نوجوانان مبارزی است که با دست‌ان خالی و تنها با تکه‌های سنگ، مقاومت خویش را استوار نگه داشته‌اند و چشم جهان و جهانیان را خیره نموده‌اند؛ کودکان و نوجوانان سنگ‌انداز محور الهام و مایه امید شاعران انتفاضه‌اند و نماینده نسل جسور و شکست‌ناپذیر آینده؛ از این رو، رژیم اشغالیگر قدس با انواع سلاح‌های جنگی سعی در نابودی این گنجینه‌های ارزشمند که به‌عنوان آینده‌سازان این ملت و حافظ میراث و هویت آنانند، دارد.

این نوشته با گذری بر زندگانی و افکار نزار قبانی و با طرح و تحلیل نمونه‌هایی از اشعار او از زاویه‌ای تازه بر آن است تا سیمای کودک و نوجوان به‌عنوان ستون شعر انتفاضه و نیز به‌عنوان نقطه عطف امیدواری و ستیزه‌جویی در شعر فلسطین، از لابه‌لای اشعار وی به تصویر کشیده شود.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در ایران در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فلسطینی، تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته و اغلب مقالات موجود، به اختصار به این موضوع پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به دو مقاله «شعر انتفاضه، ستیزه‌جو و امیدوار به آینده» و «گلوله‌های منظوم» تألیف نرگس گنجی اشاره نمود. در کشورهای عربی

نیز تا آنجا که نگارنده سراغ دارد، تاکنون کتاب یا مقاله ای در خصوص سیمای کودک و نوجوان انقلابی در شعر نزار قبانی نوشته نشده است. آنچه در کل، مشاهده گردید، تنها برخی مطالب جزئی در لابه لای برخی آثار و مقالات بود که آن هم بسیار کمرنگ می نمود. بنابراین می توان گفت پژوهش حاضر، در حد خود، پژوهشی مستقل و نوین به شمار می رود.

۱-۲- هدف پژوهش

هدف از نگارش این مقاله این است که سیمای کودک و نوجوان به عنوان ستون شعر انتفاضه و نیز به عنوان نقطه عطف امیدواری و ستیزه جویی در شعر فلسطین از لابه لای اشعار نزار قبانی به تصویر کشیده شود.

۱-۳- سؤال های تحقیق

علت توجه نزار قبانی به موضوع کودکان و نوجوانان فلسطینی در اشعار خویش چیست؟
کودکان و نوجوانان فلسطینی تا چه میزان مصدر الهام و مایه امید در شعر قبانی هستند؟

۱-۴- فرضیه ها

- کودک و نوجوان به عنوان مظهر امیدواری در شعر نزار قبانی مطرح است.
- نكوهش نسل دیروز و ایجاد روحیه ستیزه جویی و امید به آینده ای روشن، با ورود کودک و نوجوان جسور فلسطینی به شعر مقاومت فلسطین؛ در شعر قبانی معنا و مفهوم می یابد.

۱-۵- زندگی و شعر نزار قبانی

نزار قبانی در ۲۱ مارس ۱۹۲۳ م. در یکی از محله های قدیمی دمشق به نام «مئذنه الشحم» از پدری فلسطینی و مادری دمشقی به دنیا آمد (قبانی، ۱۳۵۶: ۲۰). پدرش توفیق القبانی در حرکت های انقلابی که علیه فرانسه در دمشق شکل می گرفت شرکت می کرد (فاضل، ۲۰۰۰: ۱۰). وی کارخانه حلواسازی داشت و درآمد آن را صرف خانواده و پیشرفت انقلاب می کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

نزار جزء شاعرانی است که سفرهای مختلفی به بلاد عربی داشته است. وی بیان می‌کند: «من سه چهارم اشعارم را مدیون سفرهایم می‌باشم. بعد از گذشت یک ربع قرن از لنگر انداختن در بندرهای مختلف و پرواز از فرودگاه‌های سراسر این کرهٔ خاکی، اینک از خود می‌پرسم اگر من مانند میخ در خاک کشورم فرو مانده بودم، چهرهٔ شعرم به چه حالتی در می‌آمد؟!» (قبانی ۱۳۶۴: ۲۰)

نزار بعد از درگرفتن جنگ‌های داخلی در لبنان و کشته شدن همسرش در ۱۹۸۲م. نخست به ژنو و سپس به لندن رفت و تا اواخر عمر در همانجا ماندگار شد. وی در سال ۱۹۹۸م. درگذشت و بنا به وصیتش در آرامگاه خانوادگی اش در دمشق به خاک سپرده شد. (اسوار، ۱۳۸۲: ۱۳)

۱-۵-۱- شعر

نزار قبانی جزو شعرای مشهور دورهٔ معاصر است. وی، اشعار فراوانی در موضوعات مختلف سروده است. آنچه باعث محبوبیت شاعر در میان عامهٔ مردم شده، اختیار شیوهٔ زبانی سهل و عامیانه است که حالتی عوام دریافتی به شعرش داده است. قبانی نخست شاعر غزل بود؛ به طوری که به شاعرزن و شراب شهرت یافته است. غالب ناقدان معاصر عرب او را در طراز عمر بن ابی‌ربیع - بزرگترین شاعر شعرهای عاشقانه‌ی تاریخ ادبیات عرب - قرار می‌دهند و او را با وی مقایسه می‌کنند؛ چرا که او در تصویر حالات یک عاشق امروزی - بخصوص در شرایط زندگی بورژوازی نوخاستهٔ کشورهای شرق میانه - همان توانایی را دارد که عمر بن ابی‌ربیع در قرن اول هجری داشت (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۱۱۴).

بعد از ژوئن ۱۹۶۷م. و شکست حکومت‌های عربی از رژیم اشغالگر قدس، انقلابی درونی در نزار قبانی رخ نمود. او در این مقطع، شعری را با عنوان «هوامش علی دفتر التکسسه» سرود که هیاهویی به راه انداخت؛ عده‌ای از او سخت انتقاد کردند و عده‌ای به ستایش وی پرداختند؛ زیرا مخالفان از کسی که آن همه اشعار فراوان دربارهٔ عشق و زن سروده بود، نمی‌توانستند بپذیرند که شعری وطنی و اجتماعی بدین شیوه بسراید؛ با وجود این، قبانی به راه تازهٔ خود ادامه داد و از آن پس، میان دلدار و وطن پیوند برقرار کرد (قبانی، ۱۳۸۰: ۱۱). او در

سروده‌های بعدی دو محور اساسی را دستور کار خود قرار داد؛ محور اول، عشق به یار و دیار؛ و محور دوم، هجو اعراب و به‌ویژه حکومت‌های عربی به خاطر خود کامگی و ناتوانی‌هایشان (همان).

قبانی شاعری است که برخی او را در میان رمانتیک‌ها جای می‌دهند و برخی وی را به‌ویژه در دوره دوم شاعری‌اش که پس از شکست اعراب از اسرائیل بود، از شعرای رئالیست می‌دانند؛ اما آنچه مهم است، آن است که نزار قبانی با همان شور و حال عاشقانه‌هایش، قصاید انقلابی و سیاسی‌اش را سروده است (فرزاد، ۱۳۸۰: ۲۷).

۱-۵-۲ آثار

آثار قبانی به دو دسته منظوم و منثور تقسیم می‌شود. آثار منظوم او عبارت‌اند از:

قالت لی السمراء (۱۹۴۴م)، سامبا (۱۹۴۹)، طفولة نهد (۱۹۴۸)، أنت لی (۱۹۵۰)، قصائد (۱۹۵۶)، حیبتی (۱۹۶۱)، الرسم بالكلمات (۱۹۶۶)، یومیات إمراة لا مبالیة (۱۹۶۸)، قصائد متوحشة (۱۹۷۰)، کتاب الحب (۱۹۷۰)، مئة رسالة الحب (۱۹۷۰)، لا، بیروت (۱۹۷۰)، فتح، بیروت (۱۹۷۰) و... (بوهرو، ۲۰۰۸: ۲۲۳).

آثار منثور او عبارت‌اند از: الشعر قنديل أخضر (۱۹۶۳م)، قصتی مع الشعر (۱۹۷۰)، عن الشعر والجنس والثورة (۱۹۷۱)، المرأة فی شعرى و حیاتی (۱۹۷۵)، ما هو الشعر (۱۹۸۱)، العصفیر لا تطلب تأشیرة الدخول (۱۹۸۳) و... (همان: ۲۲۴).

۲- بحث

۲-۱- سیمای کودک و نوجوان انقلابی در شعر نزار قبانی

۲-۱-۱- معرفی نسل انقلابی جدید

نزار قبانی از اولین شاعرانی است که شیفتگی‌اش را به انقلاب نسل جدید، یعنی همان کودکان و نوجوانان فلسطینی ابراز کرده است. او مسأله فلسطین را به نحو زیبایی در اشعار خود بیان کرده است و به غم‌ها و ناله‌های کودکان نوجوانان

آنجا پرداخته است. به عنوان نمونه او دربارهٔ قصیدهٔ «فرزندان سنگ» می‌گوید: «این قصیده را من نسرودم؛ بلکه فرزندان سنگ با دست‌های کوچک، لاغر و خونین خویش نگاشتند. آنان بودند که نوشتند، تألیف کردند و خون دادند و آنان بودند که امر کردند و من اطاعت کردم و تشویق کردند و من فریاد زدم.» او اگر چه از نسل خود امید بریده و آنها را ملامت می‌کند، اما روزنه‌های امید را در نسل بعدی و کودکان آن می‌بیند. این امید در همان نخستین شعر بعد از شکست یعنی: «هوامش علی دفتر النکسة» به چشم می‌خورد؛ شعر، با خبر مرگ «أنعی لكم» آغاز شده و با امید پایان می‌پذیرد. شاعر در این قصیده، بعد از ذکر اوضاع و احوال جامعهٔ فلسطین، سرانجام عنان سرکش سخن را در سیمای نسل انقلابی رام می‌کند، نسلی خشمگین که مبارزهٔ حق طلبانه را جایگزین عقب‌نشینی‌های گذشته کرده؛ نسلی که خطاها را نمی‌بخشد و تسلیم در مقابل دشمن را بر نمی‌تابد؛ نسلی که تاریخ فلسطین را از ریشه زیر و رو کرده و تغییر می‌دهد؛ نسلی عظیم که خود راهبرند نه رهرو:

تُرید جِیلاً غَاضِباً // تُرید جِیلاً یُفْلِحُ الْاِفاق // وینکش التَّاریخَ عَن جُدوره
// وینکش الْفِکرَ مِنَ الْأعماق // تُرید جِیلاً غَاضِباً مُخْتَلِفَ الْمَلامح // لا یَغفر
الْاخطاء... لا یَسامح // لا یَنحَی... لا یَعرفُ النُّفاق // تُرید جِیلاً رائِداً عِملاق^۱
(قبانی، ۱۹۹۳: ۹۵/۳).

نزار بعد از ذکر ویژگی‌های این نسل انقلابی و بعد از آنکه خواننده را در انتظاری مبهم قرار می‌دهد، یکباره با مخاطب قرار دادن و ندای کودکان روشن می‌سازد که مد نظر او کودکان‌اند؛ کودکانی که زنجیرهای اوهام و خیال را درهم خواهند شکست:

یا اَیُّها الْاَطفال... // مِنَ الْمُحِیطِ اِلی الْخَلِیجِ، اَنْتُمْ سَنابِلُ الْاَمالِ // وَاَنْتُمْ الْجِیْلُ
الَّذی سَیَکسُرُ الْاَغْلالِ // وِیَقْتُلُ الْاَفِیونَ فی رُؤوسنا // وِیَقْتُلُ الْخِیالَ^۲ (همان: ۹۶/۳).

قبانی، حیرت جهان کفر و استکبار را که نمی‌توانند پدیدهٔ غیرمنتظرهٔ انتفاضه را در محاسبات خود بگنجانند، با پرسش و ابهام دربارهٔ این کودکان به تصویر می‌کشد و آنان را برآمده از بطن رنج‌ها می‌داند؛ چرا که فرزند هر کس چون

خود اوست؛ و نسل گذشته که نسلی ناتوان است، چگونه می‌تواند فرزندان
چنین شجاع و سربلند داشته باشد؟ (گنجی، ۱۳۷۹: ۹۲-۹۳) شاعر در این قسمت
تلمیحی به داستان حضرت یوسف که پیامبری از کنعان بوده، داشته است:

تَسْأَلُ عَنْهُ الصُّحُفُ الْكُبْرَى // أَيُّ نَبِيٍّ هَذَا الْقَادِمُ مِنْ كَنْعَانَ // أَيُّ صَبِيٍّ هَذَا
الْخَارِجُ مِنْ رَحِمِ الْأَحْزَانِ؟ // أَيُّ نَبَاتِ أَسْطُورَى // هَذَا الطَّلَعُ مِنْ بَيْنِ
الْجُدْرَانِ؟ // أَيُّ نُهُورٍ مِنْ يَاقُوتٍ // فَاضَتْ مِنْ وَرَقِ الْقُرْآنِ؟^۳ (قبانی، ۱۹۸۸: ۵۶).

کودک جسور فلسطینی چنان در چشم و دل مردم بزرگ شده، که تمامی
اقشار از شکنجه دیدگان و سرکوب شدگان تا تبعیدیان و قصه‌پردازان را به خود
مشغول داشته است. هدف شاعر از پرسش در اینجا معنی ثانویه‌ی کلام، یعنی
تشویق دیگران است:

يَسْأَلُ عَنْهُ الْمُضْطَهَدُونَ // وَيَسْأَلُ عَنْهُ الْمَقْمُوعُونَ // وَيَسْأَلُ عَنْهُ الْمَنْفِيُونَ //
وَتَسْأَلُ عَنْهُ عَصَافِيرُ خَلْفِ الْقُضْبَانِ // مَنْ هُوَ هَذَا الْوَلَدُ // التَّبْدَأُ فِي عَيْنِهِ... // بَدَايَاتُ
الْأَكْوَانِ؟ // مَنْ هُوَ؟ // هَذَا الْوَلَدُ الزَّرَاعُ // فَمَحَ الثُّورَةَ... // فِي كُلِّ مَكَانٍ؟^۴ (همان
مأخذ: ۶۲-۶۰).

کودک مبارز و انقلابی فلسطین، به حدی در شعر نزار تکرار می‌گردد که به
اسطوره‌ای بدل شده و گذشته‌ی یأس آلود را واژگون کرده و تاریخی نوین برای
فلسطین رقم می‌زند. شاعر با بهره‌گیری از ایجاز قصر در این بند از قصیده،
خواننده را به تأملی ظریف وا می‌دارد؛ زیرا مخاطب برای دریافت معنی این کلام
فشرده، لازم است آگاهی کافی از این اشاره‌های تاریخی داشته باشد:

تَسْأَلُ صُحُفَ الْعَالَمِ // كَيْفَ صَبِيٍّ مِثْلَ الْوَرْدَةِ // يَمْحُو الْعَالَمَ بِالْمَحَاةِ // تَسْأَلُ
صُحُفًا مِنْ أَمْرِيكَ // كَيْفَ صَبِيٍّ غَزَاوِيٍّ // حَيْفَاوِيٍّ // عَكَاوِيٍّ // نَابِلْسِيٍّ // يَقْلِبُ
شَاحِنَةَ التَّارِيخِ // وَيَكْسِرُ بَلْلُورَ التُّورَةِ؟^۵ (همان: ۶۲-۶۳).

۲-۲- مقایسه دو نسل

مقایسه گذشته و امروز، طریقی است که نزار بدان تفاوت‌ها را آشکار می‌سازد؛
گذشته‌ای خفت بار، و اکنونی افتخارآمیز؛ به سردمداری کودکانی سنگ به
دست؛ سنگ‌هایی که کم از سجیل نیستند و پیروزی نزدیک را بشارت می‌دهند،

آری آن هنگام که انقلاب سنگ در سرزمین اشغالی شعله‌ور می‌شود، امید در دل نزار زنده می‌گردد؛ چرا که او نسل تازه‌ای را پیش روی اشغالگران می‌بیند که آماده مبارزه با متجاوزان است. نزار برای نسل گذشته، از واژه خرس قطبی بهره می‌برد که نماد نگرنده بی‌توجه است و سرما و گرما برای او فرقی نمی‌کند؛ اوضاع جامعه فلسطین نیز فرقی برای هم‌نسلان نزار ندارد و حتی از دور نیز دستی بر آتش نمی‌گیرند:

بَهَرُوا الدُّنْيَا // وَمَا فِي يَدِهِمُ الْآلِ الْحِجَارَةُ... // وَأَضَاءُهَا كَالْقَنَادِيلِ // وَجَاءُوا
كَالْبَشَارَةِ // قَاوَمُوا... // وَانْفَجَرُوا... // وَأَسْتَشْهَدُوا... // وَبَقِينَا ذُبَابًا قَطِيبَةً // صُفِّحَتْ
أَجْسَادُهَا ضِدَّ الْحَرَارَةِ (قبانی، ۱۹۸۸: ۱۹).

او ملت خود را شبیه پوست خربزه که ناچیز و بی‌مقدار است، می‌داند و با الفاظی مانند کفش کهنه و فراتر از آن تهوع، سفلیس، سرفه و نسل دروغ از آنان یاد می‌کند و از کودکان و نوجوانان و در واقع نسل انقلابی، می‌خواهد که راه بی‌سرانجام نسل شکست خورده پیشین را دنبال نکنند و از آراء و افکار آنان دوری گزینند:

يَا أَيُّهَا الْأَطْفَالُ // لَا تَقْرَأُوا عَنْ جِيلِنَا الْمَهْزُومِ // يَا أَطْفَالُ // فَنَحْنُ خَائِبُونَ // وَنَحْنُ
مِثْلُ قَشْرَةِ الْبَطِيخِ خِثَافَهُونَ // وَنَحْنُ مَنخُورُونَ... // مَنخُورُونَ كَالنُّعَالِ // لَا تَقْرَأُوا
أَخْبَارَنَا // لَا تَقْبَلُوا أَفْكَارَنَا // فَنَحْنُ جِيلُ الْقَيْءِ... وَالزُّهْرِيُّ... وَالسُّعَالِ // وَنَحْنُ جِيلُ
الدَّجْلِ وَالرَّقْصِ عَلَى الْحِبَالِ (همان: ۹۸).

نزار از نسل انقلابی فلسطین و به خصوص کودکان و نوجوانان غزه، می‌خواهد که به راه خطای پدران خود نروند و در مردانگی معلم مردان باشند (گنجی، ۱۳۷۹ش، ۸۹). خمیر در اینجا استعاره از انسان‌هایی است که هیچ اختیاری از خود ندارند و معادل این سخن در فارسی مثل حزب باد است:

يَا تَلَامِيذَ غَزَّةَ // عَلَّمُونَا // بَعْضَ مَا عِنْدَكُمْ // فَنَحْنُ نَسِينَا // عَلَّمُونَا // بَأَنَّ نَكُونَ
رِجَالًا // فَلَدِينَا الرِّجَالُ // صَارُوا عَجِينًا (همان: ۲۷).

۲-۳- کودکان و نوجوانان امید آینده فلسطین

آنچه در شعر شاعران مبارز به چشم می‌خورد این است که آنان هیچ‌گاه در ورطه ناامیدی نیفتادند؛ اگرچه اشعار آنها مملو از تلخکامی، محرومیت، عجز و

اندوه است، ولی هیچگاه این شکست را پایان مبارزه برای آزادی فلسطین به شمار نیاوردند. نزار قبانی نیز از جمله این شاعران است که پیروزی اسرائیلی‌ها را دائمی نمی‌داند، بلکه امید به پیروزی فلسطینی‌ها و شکست اسرائیل دارد. او از نوجوانان و جوانان برومند فلسطینی همچون خالد و عمر یاد می‌کند که هیچ‌گاه پشت به کارزار نکرده و از میدان فرار نمی‌کنند و با جملاتی که از واژه‌واژه آن امید و نیرو برمی‌خیزد، می‌گوید: اگر خالد شهید شده، عمر هست؛ و اگر گلی را نابود کرده‌اند، بوی گل هم‌چنان به مشام می‌رسد که در اینجا، گل، استعاره از نوجوانان و جوانان مبارز انقلابی می‌باشد:

لا تَسْكُرُوا بِالنَّصْرِ // إِذَا قَتَلْتُمْ خَالِدًا // فَسَوْفَ يَأْتِي عُمَرُ // وَإِنْ سَحَقْتُمْ وَرْدَةَ //
فَسَوْفَ يَبْقَى الْعَطْرُ^{۱۰} (قبانی، ۱۹۹۳: ۱۶۹/۳).

شاعر فلسطینی معاصر «صالح هواری» نیز در این باره می‌گوید:

عُزَاةٌ لَّئِنْ قَتَلُوا وَرْدَنَا فَلَنْ يَقْتُلُوا الْخُلْمَ فِي الْيَاسْمِينِ
طُغَاةٌ وَلَوْ كَسَرُوا عَظْمَنَا مِنْ الْمَوْتِ نَوْلُدُ فِي كُلِّ حِينٍ^{۱۱}

(میرحاجی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۳)

نزار حتی پا را از این مرحله فراتر نهاده و پیروزی و شعله‌ها و زبانه‌های آتش دشمن را به سخره گرفته و از آنها همچون چراغ‌هایی یاد می‌کند که چراغ راه مبارزان است و هیچ هراسی در دلشان ایجاد نمی‌کنند و بر عکس بر مقاومتشان می‌افزاید:

وَلَيْسَتِ النَّارُ وَ لَيْسَ الْحَرِيقُ // سَوَى قَنَادِيلٍ تُضِيءُ الطَّرِيقَ^{۱۲} (قبانی، ۱۹۹۳: ۱۷۱).

از جمله صنایع ادبی که نزار در بیشتر اشعار خویش از آن سود می‌برد، تشبیه می‌باشد. او با تشبیه کودکان به باران‌های بهاری، بذرها را در دل‌های خشک و عقیم فلسطینیان به بار می‌نشانند و امید به فردایی بهتر را به وسیله این نسل پرجوش و خروش‌نما می‌دهد؛ چرا که باران‌های بهاری به دلیل پرثمر بودن و حاصلخیزی محصولات کشاورزی مایه شادی و خرسندی کشاورزان است:

يَا أَيُّهَا الْأَطْفَالُ: // يَا مَطَرُ الرَّبِيعِ، يَا سَنَابِلَ الْأَمَالِ // أَنْتُمْ بَدْوَرُ الْخِصْبِ فِي حَيَاتِنَا
الْعَقِيمَةِ // وَأَنْتُمْ الْجِيلُ الَّذِي سَيَهْزُمُ الْهَزِيمَةَ^{۱۲} (همان: ۹۸).

قبانی روزگار یهودی‌ها را وهم و رویایی می‌داند که دیری نخواهد پایید؛ وی با شرط‌بندی بر آینده، فرزندان سنگ را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

إِنَّ هَذَا الْعَصْرَ الْيَهُودِيَّ // وَهَمُّ // سَوْفَ يَنْهَارُ // لَوْ مَلَكْنَا الْيَقِينَ^{۱۳} (قبانی، ۱۹۸۸: ۳۸).

راحت طلبی و دل سپردن به مظاهر دنیایی در هر عصر و دوره‌ای وجود داشته، حرص به مال و طمع بدان، چیزی است که در طول تاریخ از جاهلیت تا به امروز تکرار شده و علت و مانع اصلی رسیدن به اهداف و آرمان‌های الهی است. نزار با تصویر دل مشغولی‌های افراد زمان خود و اینکه مظاهر تمدن و رفاه کاذب آنان را فریفته، بیان می‌دارد که اعراب نسبت به دنیای اطراف خود بی‌تفاوت هستند و حوادث برای آنها ارزش توجه ندارد و همه به زندگی و استراحت و سرگرمی خود مشغول هستند. شاعر با آه‌هایی برآمده از سوز دل، آنان را لشگریان خیانت و مزدوری و هرزگی خطاب می‌کند و می‌گوید: هرچند زمان به کندی پیش رود و آنان روز به روز مشغول امور خود گردند، باز دیری نخواهد پایید که کودکان سنگ آنان را نابود خواهند کرد؛ شاعر از پس ابرهای تیره یأس و سرخوردگی که آسمان چشمان مردم تحت ستم و جور را فرا گرفته است، به افق فردا نظر دارد و می‌کوشد با نوید دادن شکست بی‌تردید ستم و پیروزی عدالت، بارقه‌های امید را در قلب‌ها روشن نگه دارد:

وَاحِدٌ يَبْحَثُ مَنَا عَنْ تِجَارَةٍ // وَاحِدٌ // يَطْلُبُ مَلِيَاراً جَدِيداً // وَزَوْجاً رَابِعاً //
وَاحِدٌ // يَبْحَثُ فِي لَنْدَنِ عَنْ قُصْرٍ مُنِيفٍ... // آه! يَا جَيْلَ الْخِيَانَاتِ // وَيَا جَيْلَ
الْعُمُولَاتِ // وَيَا جَيْلَ النُّفَايَاتِ // وَيَا جَيْلَ الدُّعَارَةِ // سَوْفَ يَجْتَاخُكَ مَهْمَا أَبْطَأَ
التَّارِيخُ // أَطْفَالُ الْحِجَارَةِ^{۱۴} (همان مأخذ: ۲۳-۲۰).

قبانی در اشاره به «جنگ ژوئن» که به جنگ شش روزه نیز معروف است، از مجاهدت‌ها و دلاوری‌های مردم در طی سی سال یاد می‌کند و ژوئن را به عنوان روزی رقم خورده در سرنوشت فلسطین معرفی می‌کند که سختی‌های زیادی را برای فلسطینیان به بار آورده و از فرزندان که در طول این جنگ رشد کرده‌اند، یاد می‌کند و می‌گوید: روزی خواهد رسید که شادی و پیروزی در خانه

اعراب را خواهد زد و فرزندان این امت با سربلندی و افتخار از دروازه‌های فلسطین وارد خواهند شد:

لَيْسَ حُزْرَانُ سَوِيٍّ يَوْمَ مِنَ الْأَيَّامِ // وَأَجْمَلُ الْوُرُودِ، مَا يُبَيْتُ فِي حَدِيقَةِ
الْأَحْزَانِ // لِلْحَزَنِ أَوْلَادٌ سَيَكْبُرُونَ // لِلْوَجْعِ الطَّوِيلِ، أَوْلَادٌ سَيَكْبُرُونَ... // لِمَنْ قَتَلْتُمْ
فِي فَلَسْطِينَ صَغَارًا سَوْفَ يَكْبُرُونَ // لِلْأَرْضِ... لِلْحَارَاتِ... لِلْأَبْوَابِ... أَوْلَادٌ
سَيَكْبُرُونَ // وَهَوْلَاءَ كُلُّهُمْ... تَجَمَّعُوا مِنْذُ ثَلَاثِينَ سَنَةً // وَهَوْلَاءَ كُلُّهُمْ... // فِي أَيٍّ...
أَيُّ لِحْظَةٍ // مِنْ كُلِّ أَبْوَابِ فَلَسْطِينَ سَيَدْخُلُونَ^{۱۵} (قبانی، ۱۹۹۳: ۱۸۴/۳).

۲-۴- مبارزه طلبی کودکان و نوجوانان فلسطینی

شعر انتفاضه با آنکه نسل امروز فلسطین را در مبارزه تنها می‌یابد و از حمایت هر گونه قدرت غربی و عربی ناامید است روی در ستیزه‌جویی با دشمن دارد؛ زیرا در ورای دست‌های خالی یا پیراز سنگریزه زنان و کودکان نیرویی عظیم را دریافته است (گنجی، ۱۳۷۹: ۹۴). قبانی بی‌توجهی اعراب را نسبت به شرایط و حوادثی که برای آنها اتفاق افتاده، به مردگان تشبیه می‌کند؛ زیرا مردگان به دنیای پیرامون خود توجه هستند و از نسل انقلابی فلسطین که یکبار به اندازه قرن‌ها قد برافراشته‌اند می‌خواهد به اخبار گذشتگان گوش فرادهند و با تمامی قوا بر اژدهای اسرائیل بتازند. این چنین است که شعر انتفاضه مرزهای مقاومت را در می‌نوردد و وارد مرحله ستیزه‌جویی و تحدی می‌گردد:

يَا تَلَامِيذَ غَزَّةَ // لَا تَبَالُوا إِذَا عَاتَنَا // وَلَا تَسْمَعُونَا // إِضْرِبُوا // إِضْرِبُوا // بِكُلِّ
قُوَاكُمْ // وَأَحْزِمُوا أَمْرَكُمْ // وَلَا تَسْأَلُونَا // نَحْنُ أَهْلُ الْحِسَابِ وَالْجَمْعِ // وَالطَّرْحِ //
فَخَوْضُوا حَرُوبَكُمْ // وَأَتْرُكُونَا // نَحْنُ مَوْتَى // لَا يَمْلِكُونَ ضَرْيَحًا // وَيَتَامَى لَا
يَمْلِكُونَ عُيُونًا // وَطَلَبْنَا مِنْكُمْ أَنْ تُقَاتِلُوا التَّيَّنَا // قَدْ صَغَرْنَا أَمَامَكُمْ أَلْفَ قَرْنٍ //
وَكَبُرْتُمْ خِلَالَ شَهْرِ قُرُونًا^{۱۶} (قبانی، ۱۹۸۸: ۳۲-۳۰).

شمشیر در ادبیات جهانی به طور کلی نشان از جنگ و پایداری و دلاوری بوده است. شاعر در این قسمت می‌گوید: که در بین اعراب، آهنگری نیست که شمشیر بسازد و این یعنی کسی به امور جنگ و دفاع اهمیت نمی‌دهد و در نتیجه مردم در برابر دشمنان قدرت دفاع ندارند. قبانی در این قسمت از قصیده، بطور

غیرمستقیم به این سؤال مقدر که ممکن است در ذهن افراد ساده اندیش و راحت-طلب پدید آید، پاسخ می‌دهد و آن اینکه وضعیت موجود جامعه را به حساب قضا و قدر نگذارند و خود به فکر خویشتن باشند و با دعوت صریح مردم به جنگ، خواهان آن است که اوضاع را به نفع خویش تغییر دهند:

لا تُلْعَنُوا السَّمَاءَ // إِذَا تَخَلَّتْ عَنْكُمْ // لَا تُلْعَنُوا الظُّرُوفَ // وَكَيْسَ حَدَادًا
لَدَيْكُمْ... // يَصْنَعُ السَّيْفُ^{۱۷} (قبانی، ۱۹۹۳: ۸۰/۳).

هرگاه مذاکره و استفاده از راه و روش‌های سیاسی و عقلانی با دشمن راه به جایی نبرد، مبارزه مستقیم و رو در رو علاج واقعه می‌باشد و این موضوع، طبق آموزه‌های دینی ماست؛ زیرا اسلام دین جنگ طلبی و خشونت نمی‌باشد و تنها هنگامی جنگ جایز است که در جهت دفاع از خویش صورت گیرد و صلح و مذاکره با دشمن راه به جایی نبرد. شاعر به طور غیرمستقیم به این اصل اساسی مهم، با اشاره به دیوانگان مقصود خود را به صورت کنایی بیان می‌کند و از دیوانگان غزه می‌خواهد به ایشان جنون را بیاموزند؛ چرا که دوره عقل و سیادت تفکر سیاسی، مدتهاست که رخت بریسته و رفته است، اکنون زمان آن است که خود را به دیوانگی زد؛ زیرا تنها از این طریق است که می‌توان پیروز شد:

يَا مَجَانِينَ غَزَةَ // أَلْفُ أَهْلًا // بِالْمَجَانِينِ // إِنْ هُمْ حَرَزُونَا // إِنْ عَصَرَ الْعَقْلِ
السياسي // وَكَيْ مِنْ زَمَانٍ // فَعَلَّمُونَا الْجُنُونَا^{۱۸} (قبانی، ۱۹۸۸: ۴۰).

از جمله اشعار مشهور نزار قبانی در بیان خشم و خروش خود، قصیده‌ای حماسی با نام «طریق واحد» می‌باشد که در آن شاعر به طور مستقیم مردم و به خصوص قشر دانش‌آموز جامعه را به مبارزه مسلحانه دعوت می‌نماید؛ زیرا کیف و کتاب از جمله نمادهای علم‌آموزی و پیشرفت است که همواره قرین و همراه دانش‌آموز است. شاعر می‌گوید: که این وسایل را به خاطر «اسلحه» به امانت می‌گذارد و این به معنای آن است که در زمان ظلم و تجاوز علم‌آموزی سودی ندارد و باعث رهایی نمی‌شود؛ پس باید کودکان و نوجوانان و جوانان، آنها را در راه آزادی و استقلال کنار بگذارند و بعد از کسب این دو به سراغ علم و دانش بروند. نیز از انگشتی مادر و شعر و قصاید یاد می‌کند که به هیچ وجه انسان از آنها

نمی‌گذرد؛ و این نشان می‌دهد که با ارزش‌ترین چیزها هم در برابر آزادی خرد و کوچک است. ملاحظه می‌شود که نزار با دقت تعبیر خود، جمله‌های کوتاه را برای بیان مقصود انتخاب کرده؛ گویا که شلیک پی در پی گلوله از تفنگ است. وی تفنگ را تنها راه حل قضیه فلسطین می‌داند و با این کار، بر کسانی که به دنبال راه حل‌های مسالمت‌آمیز هستند، خرده می‌گیرد. او تفنگ را که رمز مقاومت و مبارزه است، به عنوان تنها وسیله جنگی آورده است؛ چون متناسب با دوران است و از نیزه و شمشیر استفاده نکرده؛ زیرا متناسب با روحیه عصر نمی‌باشد (خورشا، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۰۵).

أریدُ بُدْقِيَّةً // خاتمُ أُمِّي بَعْتَهُ // مِنْ أَجْلِ بُدْقِيَّةٍ // مَحْفَظَتِي رَهْنَتُهَا // مِنْ أَجْلِ
بُدْقِيَّةٍ // اللَّغَةُ الَّتِي بِهَا قَرَأْنَا // قِصَائِدُ الشُّعْرِ الَّتِي حَفَظْنَا // لَيْسَتْ تُسَاوِي دَرَهَمًا //
أَمَامَ بُدْقِيَّةٍ...^{۱۹} (قبانی، ۱۹۹۳: ۳/۳۲۷).

۲-۵- بهره‌گیری از عنصر قصه و داستان در تشویق کودکان و

نوجوانان به انتفاضه

عنصر قصه و حکایت در شعر، علاقه کودکان را جلب می‌کند. شعرهای داستانی در برگیرنده قصه و حکایت برای هر سن و سالی جالب است. حتی ضعیف‌ترین شعرها در صورتی که متضمن قصه و حکایت باشند جالب و جذاب است (یمینی شریف، ۱۳۷۲: ۱۶۰، به نقل از سهراب، ۱۳۷۲). شیوه نگارش در ادبیات کودکان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ برای علاقه‌مند کردن کودکان به ادبیات، لازم است شخصیت‌هایی برای آنها خلق شوند که بتوانند با او رابطه برقرار کنند (رؤوف، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۷).

قبانی نیز با مهارت بی‌نظیر خود در فن شعر و ادبیات و آشنایی با دنیای کودکان، توانسته است با خلق شخصیت‌های داستانی ملموس به خوبی از عهده اهداف مورد نظر خود برآید. او در قصه «راشیل» تروریستی زره‌پوش، که سال‌های طولانی در زندان‌های انفرادی آلمان گذرانیده و از اصالتی دوان برخوردار است، جریان صلح و دیسیه چینی‌های ایالات متحده را به تصویر کشیده است. قبانی با سرآغاز قصه که با تاکید بر آنکه برای کودکان و به خصوص کودک عربی نوشته

شده است، روح آگاهی و بیداری و ستیزه‌جویی را در کودک و نوجوان عربی نهادینه می‌کند:

أكتب للصغار // للعرب الصغار حيثُ يوجدون // أكتب للذين سوف يُؤلدون^{۲۰}
(قبانی، ۱۹۹۳: ۲۷/۳).

نزار طی روند روایی داستان، به مهاجرت یهودیان به فلسطین و برپایی دولت گروه‌های یهودی اشاره کرده و با تشبیه آنان به چیزهای ملموس و مشمئز همچون: موش صحرائی، طاعون و دوزخ نهایت تنفر و انزجار از اعمال رژیم صهیونیستی را بیان می‌کند و جریان اشغال وطن و کشتار و یتیم شدن فرزندان را به تصویر می‌کشد:

وَأبْحَرَتْ مِنْ شَرْقِ أوروپا // سفينةٌ تلْعُنُها الرِّياحُ // تُعْصُّ بِالْجُرْذَانِ وَالطَّاعُونَ
وَالْيَهُودُ // مِنْ آخِرِ الْأَرْضِ مِنَ السَّعِيرِ // جَاءُوا إِلَى مَوْطِنِ الصَّغِيرِ // فَلَطَّخُوا تُرَابَنَا
وَأَعْدَمُوا نِسَاءَنَا // وَيَتَمَّوْا أَطْفَالَنا^{۲۱} (همان: ۳۰/۳).

ویژگی بارز موش صحرائی، پنهان شدن در سوراخ لانه است که نفاق از آن گرفته شده است. بیماری طاعون نیز یک بیماری واگیردار است که بارها در طول تاریخ باعث بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی شده است. واژه «سعیر» از ماده «سعر» گرفته شده که به معنی برافروختن آتش است؛ لذا سعیر به معنی آتشی است که بسیار سوزان و ملتهب و شعله‌ور باشد و گاه به معنی جنون نیز آمده است؛ زیرا در این حالت، شخص شعله‌ور می‌گردد و هیجان به او دست می‌دهد. نزار با تشبیه اشغالگران به موش، طاعون و جهنم و حذف مشبه و آوردن مشبه به، اشغالگران را نه شبیه بلکه خود موش، طاعون و جهنم دانسته که دیوانه‌وار آتش به سرزمین کوچک آنها افکنده و خاک مقدس سرزمینشان را با طاعون وجود خود کثیف کرده‌اند و زنانشان را اعدام و کودکانشان را یتیم نموده‌اند.

قبانی، فریاد درون را باز به جانب کودکان سوق داده و از آنان می‌خواهد که داستان راشیل که قصه اشغال سرزمین مادریشان است را برای نسل‌های بعد یادآور شوند و با خواستن صرف از کودکان، بر بزرگانی که تنها نام بزرگی را به دوش می‌کشند و کاری برای آزادی و رهایی سرزمین خود انجام نمی‌دهند، خرده می‌گیرد:

فَلْيَذْكُرِ الصَّغَارَ... // قِصَّةُ إِرْهَابِيَّةٍ مُجَنَّدَةٌ // يَدْعُونَهَا (رَاشِيل) وَلِيَذْكُرِ الصَّغَارَ //
حكاية الأرض التي ضيعها الكبار^{۲۲} (همان: ۳۲).

۲-۶- پدر و کودک و نوجوان انقلابی

دفاع مقدس موکد ارزش‌های بالقوه و بالفعلی است که نوع نگرش نسل جوان نسبت به فردا را تعیین می‌کند. این نگرش باید از مجرای مقدس و تأثیرگذار وارد ذهن قشر کودک و نوجوان و جوان جامعه گردد. (شریفی، ۸۶/۸/۷: ۱۷) قبانی، شاعر بزرگ معاصر برای بیان این مقصود مهم تصویر شهادت پدر را برگزیده است. وی با تصویر از جان‌گذشتگی در سیمای پدر به خاطر وابستگی به خاک وطن و عشق و تعصب بدان، که در ذهن کوچک فرزند خاطره‌ای بزرگ آفریده، با آغاز جمله به حالت استفهام از زبان کودک، بیان می‌دارد که شهادت پدر آتشی عظیم در دل فرزند افکنده که فقط با انتقام و مقابله به مثل خاموش خواهد شد. شاعر با یادآوری چگونگی جان سپردن پدر که باحالی جنگ زده به خاک سرزمینش بوده، به طور غیرمستقیم اشاره می‌کند که حفاظت از خاک وطن، با قطره قطره خون پدران، همان هدفی است که نسل آینده باید آن را سرلوحه عمل خویش قرار دهند؛ زیرا پدر مظهر قدرت و نیز سرمشق اعضای خانواده است و با دستانی جنگ در خاک به آغوش مرگ رفتن، چیزی نیست که از یاد و خاطره بازماندگان رود و به قول شهید آوینی: حلقوم‌ها را می‌توان برید، اما فریادها را هرگز؛ فریادی که از حلقوم بریده برآید، جاودانه می‌ماند:

هَلْ تَعْرِفُونَ وَالِدِي // وَإِخْوَتِي الصَّغَارَ // إِذْ كَانَ فِي يَافَا لَنَا حَدِيقَةٌ وَدَارٌ // يَلْفُهَا
النَّعِيمُ // وَكَانَ وَالِدِي الرَّحِيمُ // مُزَارِعًا شَيْخًا يُحِبُّ الشَّمْسَ وَالتُّرَابَ // وَجَاءَ أَغْرَابٌ
مَعَ الْغِيَابِ // وَأَشْعَلُوا النَّيْرَانَ فِي بِيَادِ النُّجُومِ // وَالْخَمْسَةَ الْأَطْفَالَ لَفِيَوْ جُومِ //
وَإِشْتَعَلَتْ فِي وَالِدِي كِرَامَةَ التُّرَابِ // فَصَاحَ فِيهِمْ إِذْ هَبُوا إِلَى الْجَحِيمِ... // مَاتَ
وَالِدِي الرَّحِيمُ // بَطْلَقَةَ سَدِّدَهَا كَلْبِنَا لِكَلَابِ // وَكَفَّهُ مَشْدُودَةً شَدًّا إِلَى التُّرَابِ^{۲۳}
(قبانی، ۱۹۹۳: ۳۸/۳-۳۶).

آتش شعله‌ور اسرائیلی‌ها نیز، با جانفشانی‌ها و دلاوری‌های بازماندگان این پدران شهید، خاموش خواهد شد و دود آن، سرانجام به چشم خود برافروختگان غاصب خواهد رفت و معركة همین خاک در انتظارشان خواهد بود:

فَلْيَذْكُرِ الصَّغَارُ // الْعَرَبُ الصَّغَارُ مَنْ وُلِدُوا مِنْهُمْ... وَمَنْ سَيُولَدُونَ // مَا قِيَمَةُ التُّرَابِ // لِأَنَّ فِي إِنْتِظَارِهِمْ مَعْرَكَةَ التُّرَابِ^{۲۴} (همان).

۲-۷- مادر و کودک و نوجوان انقلابی

زنان چهره‌های شفاف مقاومت و انتفاضه هستند که هم دوش مردان، سلاح بدست می‌گیرند و شهادت را برمی‌گزینند. سیر فداکاری‌ها و رشادت‌های زنان فلسطین، نه تنها در ادبیات سیاسی فلسطین جایگاهی خاص دارد؛ بلکه در واژه‌ها و آهنگین شعرای عرب متجلی شده است؛ از این‌رو، وادی شعر نیز به عرصه جلوه‌گری زن مقاوم و مبارز فلسطینی تبدیل شده است. مادر فلسطینی در ورای طبیعت معنا می‌شود، قالبی است که زمینیان را شامل نمی‌شود؛ مادر فلسطینی یعنی مایه آرامش فرزند مبارز خود؛ لبخندی که مادر فلسطینی بدرقه راه فرزندش می‌کند، همواره در خاطر او مانده و با پرتاب هر تکه سنگ، تصویر تبسم مادر قدرت را در وجود او دوچندان می‌کند. نزار قبانی در سروده‌های خویش از دلاوری‌های مادران و زنان فلسطینی یاد می‌کند؛ مادرانی که با هزاران امید و آرزو جگر گوشه خویش را پرورش می‌دهند و آن هنگام که جوانی رشید شد، وی را در آغوش گرفته و راهی میدان نبرد می‌کنند و می‌دانند که تا لحظاتی بعد فرزندشان به افتخار شهادت نائل می‌آید؛ اما این داغ سنگین را تحمل کرده، صبر پیشه می‌کنند:

نِسَاؤُنَا // يَرُسْمْنَ أَحْزَانَ فِلَسْطِينَ عَلَى دَمْعِ الشَّجَرِ // يَقْبِرْنَ أَطْفَالَ فِلَسْطِينَ
بِوَجْدَانِ الْبَشَرِ // نِسَاؤُنَا // يَحْمِلْنَ أَحْجَارَ فِلَسْطِينَ إِلَى أَرْضِ الْقَمَرِ^{۲۵} (قبانی، ۱۹۹۳: ۳).
(۱۷۹).

۳- نتیجه گیری

۱- نزار قبانی به عنوان یکی از پرنفوذترین شاعران معاصر، پس از مطرح شدن مسئله فلسطین، به یکباره سخن گفتن از زلف یار را رها کرد و سعی در بیان مضامینی نمود که بیانگر آلام و مصائب مردمش باشد.

۲- با تأمل در قصاید نزار قبانی در این حوزه، می توان دریافت که با توجه به فضای ناامیدانه و یأس آلودی که پس از شکست های پی در پی عرب از رژیم صهیونیستی بر سراسر سرزمین های عربی سایه افکنده بود، روحیه امیدواری و مبارزه طلبی تنها توسط کودکان و نوجوانان مبارز فلسطینی که مرگ سرخ و اختیاری را تنها راه بی بدیل برای رسیدن به استقلال و زندگی پایدار برگزیدند، پدید آمد؛ زیرا آنان با رشادت ها و فداکاری های خود توانستند بارقه های امید را در دل مجروح فلسطین، به منظور ادامه حیات و حفظ هویت تاریخی و فرهنگی خویش در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی برافروزند و احساس قدرت و ستیزه جویی را به عرصه شعر وارد کنند.

۳- قبانی ظهور نسل انقلابی جدید (کودکان و نوجوانان) را با شگفتی ستایش می کند و سران عربی و نسل های گذشته را در مقایسه با شجاعت و جسارت این نسل عاری از هر گونه سلاح های متداول، تحقیر می کند.

۴- قبانی در کنار تصاویری که از حماسه آفرینی ها و مبارزه طلبی های کودکان و نوجوانان فلسطینی خلق می کند، هیچگاه نقش پدر و مادران ایشان را فراموش نمی کند. از همین رو هراز گاهی به جایگاه ارزشمند آنان در مسیر انتفاضه اشاره می نماید.

۵- نزار قبانی در بیان ویژگی های کودکان و نوجوانان فلسطینی و ترسیم چهره های کریه دشمنان ایشان، از انواع مؤلفه های تصویر هنری استفاده نموده است؛ اما در این میان، کاربرد تشبیه بیش از همه است.

یادداشت ها

۱- نسلی خشمگین می خواهیم، نسلی که افق ها را بشکافد و تاریخ را از ریشه هایش بر کند و فکرها را از عمق پاک نماید، نسلی خشمگین با چهره های مختلف می خواهیم،

- [نسلی] پیشرو که خطاها را نمی‌بخشد... تسامح نمی‌کند، خم نمی‌شود... نفاق نمی‌شناسد، نسلی راهبر و عظیم می‌خواهم.
- ۲- ای کودکان از اقیانوس تا خلیج، شما خوشه‌های آرزو هستید، شما نسلی هستید که غل و زنجیرها را درهم خواهند شکست، وافیون را [در بالای] سر ما خواهند کشت، و نیز اوهام را خواهند کشت.
- ۳- روزنامه‌های کثیرالانتشار در مورد او می‌پرسند: این کدامین پیامبر است که از کنعان می‌آید؟ این کدامین کودک است که از رحم غم‌ها زاده شده است؟ و کدامین گیاه اسطوره‌ای است که از میان دیوارها سر برآورده است؟ کدامین نهرهای یاقوت است که از ورق‌های قرآن لبریز شده است؟
- ۴- شکنجه دیدگان در مورد او می‌پرسند، نیز سرکوب شدگان و تبعیدیان، گنجشکان پشت میله‌ها در مورد او می‌پرسند، کیست این فرزند که در چشمانش آغاز هستی پدیدار است؟ کیست این کودکی که بذر انقلاب را در همه جا می‌کارد؟
- ۵- روزنامه‌های کثیرالانتشار می‌پرسند؟ چگونه کودکی مثل گل دنیا را با پاک کن پاک می‌کند؟ روزنامه‌های آمریکایی می‌پرسند، چگونه کودکی از غزه، حیفا، عکا و نابلس واگن تاریخ را واژگون می‌کند؟ و جام بلورین تورات را درهم می‌شکند؟
- ۶- دنیا را خیره کردند با اینکه دردستانشان جز تکه سنگ نبود، چونان مشعل‌ها درخشیدند، چونان بشارت از راه رسیدند، مقاومت کردند و منفجر شدند و شهید شدند و ما برجا ماندیم همانند خرس‌های قطبی، که بدن‌هایشان بر ضد گرما عایق کاری شده است.
- ۷- ای کودکان: از نسل شکست خورده‌ی ما نخوانید، ای کودکان ما نامیدانیم، ما همانند پوست خریزه ناچیز و بی‌مقداریم، ما کهنه‌ایم همچون کفش، اخبار ما را نخوانید، افکار ما را نپذیرید، چرا که ما نسل تهوع، سفلیس و سرفه هستیم، نیز ما نسل دروغ و رقص بر ریسمان‌ها هستیم.
- ۸- ای دانش‌آموزان غزه، از آنچه نزد شماست ذره‌ای به ما بیاموزید، چرا که ما فراموش کرده‌ایم، به ما بیاموزید تا مرد باشیم، زیرا مردان ما بسان خمیر گشته‌اند.
- ۹- سرمست پیروزی نباشید، اگر خالد را کشتید، عمر خواهد آمد، و اگر گلی را نابود کردید بوی گل باقی خواهد ماند.
- ۱۰- جنگجویانی هستند که اگر گل ما را بکشند، هرگز آرزو در یاسمن را نمی‌توانند بکشند، تجاوزگرانی که اگر چه استخوان‌های ما را بکشند، ما از مرگ در هر زمانی متولد می‌شویم.

- ۱۱- آتش‌ها و شعله‌های [دشمن] بسان قندیل‌هایی هستند که راه را [برای مبارزان] روشن می‌کنند.
- ۱۲- ای کودکان، ای باران بهاری، ای خوشه‌های آرزو، شما بذره‌های سرسبز در حیات عقیم ما هستید، شما نسلی هستید که شکست را شکست خواهید داد.
- ۱۳- این روزگار یهودی و همی است که فرو خواهد ریخت، اگر یقین داشته باشید.
- ۱۴- یکی از ما در پی تجارت، یکی طالب میلیاردها [اسکناس] تازه و ازدواج چهارم، یکی در جستجوی قصری بی‌مانند در لندن... آه ای لشکریان خیانت‌ها... و ای لشکریان مزدوری‌ها... و ای لشکریان تفاله‌ها... و ای لشکریان هرزگی‌ها... هر قدر هم که تاریخ درنگ کند، بزودی کودکان سنگ نابودتان خواهند کرد.
- ۱۵- حزیران نیز روزی بود... از روزها، و زیباترین گل‌ها در بوستان غم می‌روید، غم را فرزندانی است که بزرگ می‌شوند، درد طولانی را فرزندانی است که بزرگ می‌شوند، آنان را که در فلسطین کشتید فرزندانی است که بزرگ می‌شوند، زمین... بیابان... درها... را فرزندانی است که بزرگ می‌شوند، و اینها همه... سی سال است که جمع شده‌اند، و اینها همه... در هر لحظه... از همه درهای فلسطین داخل خواهند شد.
- ۱۶- ای دانش آموزان غزه به اخبار ما اعتنا نکنید، و به ما گوش ندهید، بتازید، با تمامی توانتان بتازید و کارتان را محکم کنید، از ما سؤال نکنید، ما اهل حساب و جمع و تفریق هستیم، غرق نبردهایتان شوید، و مارا واگذارید... ما همچون مردگانی هستیم که گوری ندارند، و چون یتیمان که چشمی ندارند، از شما می‌خواهیم که با اژدها بجنگید، ما هزار قرن در برابرتان کوچک شده ایم، و شما به یک ماه قرن‌ها قد کشیدید.
- ۱۷- آسمان را نفرین نکنید، هرگاه از [وجود کسانی مانند] شما خالی گردد، و شرایط را لعن و نفرین نکنید، وقتی آهنگری ندارید تا شمشیرها را علیه دشمن بسازد.
- ۱۸- ای دیوانگان غزه، هزار درود بر دیوانگان اگر رهایی مان ببخشند، همانا دوران عقل سیاسی از زمان روگردانده است، پس به ما جنون را بیاموزید.
- ۱۹- تفنگی می‌خواهم، انگشتر مادرم را به خاطر تفنگ فروختم، کیفم را به خاطر تفنگ گرو گذاشتم، زبانی که بدان درس خواندیم، کتاب‌هایی که با آن خواندیم، و قصاید شعری که حفظ کردیم، در برابر تفنگ درهمی ارزش ندارد.
- ۲۰- می‌نویسم برای کودکان، عرب‌های کوچک هر کجا که باشند، می‌نویسم برای کسانی که به دنیا خواهند آمد.

- ۲۱- از شرق اروپا کشتی‌ای آمد که بادهای نیز آن را نفرین می‌کردند، پر بود از موش صحرائی و طاعون و یهودی، از آخر زمین، از دوزخ، به سرزمین کوچک ما آمدند، خاک ما را لکه‌دار کردند، زنانمان را اعدام، کودکانمان را یتیم کردند.
- ۲۲- کودکان باید یادآور شوند قصه تروریستی زره‌پوشی که او را راشیل می‌خواندند، کودکان باید به یاد بیاورند حکایت سرزمینی را که بزرگان آن را نابود کردند.
- ۲۳- آیا پدرم را می‌شناسید؟ و برادران کوچکم را؟ آن هنگام که در یافا باغ و خانه‌ای داشتیم که نعمت آن را در برگرفته بود، پدر مهربانم کشاورز پیروی بود که خورشید و خاک را دوست می‌داشت، بیگانگان پنهانی آمدند و آتش در خرمن ستاره‌ها افکندند و پنج کودک در زیر سنگ‌های قبرها قرار گرفتند و کرامت خاک هم در پدرم شعله‌ور شد. در میان آنها فریاد کشید بروید به جهنم... پدر مهربانم با گلوله‌ای که سگی از سگان شلیک کرد کشته شد، درحالی که دستش چنگ در خاک بود.
- ۲۴- کودکان باید یادآور شوند، عربهای کوچک، که از چه کسانی متولد شده‌اند، و چه کسانی را به دنیا خواهند آورد، اینکه ارزش خاک چیست؟ و معرکه خاک در انتظارشان خواهد بود.
- ۲۵- زنان ما اندوه فلسطین را بر اشک درختان می‌نگارند، کودکان فلسطین را با وجدان بشریت به خاک می‌سپارند، زنان ما پاره سنگ‌های فلسطین را به کره ماه می‌برند.
- ۲۶- لازم ذکر می‌باشد که این مقاله مستخرج از پایان‌نامه این جانب بوده که هزینه آن از طرف دانشگاه شهید مدنی آذربایجان تأمین شده است.

فهرست منابع

الف - فارسی

۱. اسوار، موسی. (۱۳۸۲)، *تاسیز شوم از عشق*، شعرهای عاشقانه و نثر نزار قبانی، تهران: سخن.
۲. رؤوف، علی. (۱۳۸۷)، *راهنمای نقد کتاب کودک و نوجوان*، تهران: آبیژ.
۳. سهراب، معصومه. (۱۳۷۲)، *۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان*، تهران: شورای کتاب کودک.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰)، *شعر معاصر عرب*، تهران: انتشارات سخن.
۵. شریفی، حسین. (۸۶/۸/۷)، روزنامه رسالت، شماره ۶۲۷۹.
۶. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰)، *رویا و کابوس*، تهران: مروارید.
۷. _____ (۱۳۵۶)، *داستان من و شعر*، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف حسین بکار، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، توس.

۸. _____ (۱۳۶۴)، شعر، زن و انقلاب، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: امیرکبیر.
۹. _____ (۱۳۸۰)، بلقیس و عاشقانه‌های دیگر، ترجمه موسی بیدج، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.
۱۰. گنجی، نرگس. (۱۳۷۹)، شعر انتفاضه، ستیزه‌جو و امیدوار به آینده، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۱۶، صص ۸۵-۹۸.
۱۱. گنجی، نرگس. (۱۳۷۹)، گلوله‌های منظوم، (مروری بر شعر انتفاضه)، فصلنامه مطالعات فلسطین، سال شماره ۵، صص ۸۷-۱۰۰.
۱۲. میرحاجی، حمیدرضا و دیگران. (۱۳۹۰)، عربی ۲، رشته عمومی، تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ یازدهم.

ب- عربی

۱۳. بوهره، حبیب. (۲۰۰۸)، تشکل الموقف النقدي عند أدونيس و نزار قبانی، عمان: عالم الكتب الحديث.
۱۴. خورشیا، صادق. (۱۳۸۱)، مجاني الشعر العربي الحديث و مدارس، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۵. فاضل، جهاد. (۲۰۰۰م)، نزار قبانی وجه الآخر، دون م، الانتشار العربي.
۱۶. قبانی، نزار. (۱۹۹۳)، الأعمال السياسية الكاملة، الجزء الثالث، بیروت: منشورات نزار قبانی، الطبعة الخامسة.
۱۷. _____ (۱۹۸۸)، ثلاثية أطفال الحجارة، بیروت: منشورات نزار قبانی.